

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی تفاوت های بین گفتمان مستقیم و گفتمان غیر مستقیم در سبک شناسی

نعمت الله نوروزی

کارشناس ارشد زبان شناسی ، دانشگاه سمنان ، سمنان ، ایران (nematn73@gmail.com)

چکیده

«گفته های داستانی» ابزار بیان سخنان و اندیشه ها و بستری مناسب برای پیشبرد حوادث داستان است که بخش گسترده هر داستان را تشکیل می دهد؛ «راویت گر» باید به گونه ای آنها را در داستان بازنمایی کند که خواننده عمیقاً با داستان آشنا شود؛ از این رو سبک شناسی بازنمایی گفته های داستانی برای درک بهتر داستان ضروری می نماید. شیوه های بازنمایی گفته های داستانی که از رابطه راویت گر با شخصیت های داستانی به دست می آید، به پنج گونه مستقیم، غیر مستقیم، مستقیم آزاد، غیر مستقیم آزاد و گزارش روایتی تقسیم می شود. در این پژوهش تلاش شده است به بررسی تفاوت های بین گفتمان مستقیم و گفتمان غیر مستقیم در سبک شناسی پرداخته شود.

کلمات کلیدی: سبک شناسی، گفتمان مستقیم، گفتمان غیر مستقیم، نشانه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بازنمایی گفتار و اندیشه

یک دغدغه مهم سبک‌شناسی جدید، توجه به روشی است که از طریق آن، گفتار و اندیشه در داستان‌ها نمایان می‌شود. به عبارت دیگر، سبک‌شناسان مشتاق‌اند تا روش‌هایی را بررسی کنند که نویسندگان برای بازنویسی گفتار و اندیشه‌های افراد دیگر به کار می‌برند. چه این افراد شخصیت‌های خیالی در یک رمان باشند یا افرادی واقعی در ارتباط با داستان‌های اجتماعی روزمره (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۴۵).

هرچند در واقع بخش عمده هر داستان، عمل داستانی و حادثه‌است؛ در عین حال بخش وسیعی از داستان‌ها گفتار و اندیشه گزارش شده را در برمی‌گیرند. این در مورد خبرهایی که به عنوان داستان منثور گزارش می‌شوند نیز صادق است. به عنوان مثال، بخش عمده چیزی که "خبر" را می‌سازد، گزارشی است از آنچه سیاست‌مداران و دیگر شخصیت‌های دولتی می‌گویند و می‌اندیشند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۳۲).

تعریف گفتار و اندیشه آسان نیست. مجموعه‌ای از روش‌ها برای گزارش سخن و اندیشه وجود دارد. بهتر است به عنوان سبک‌شناس، آگاه بوده و الگویی مناسب برگزینیم که نخست، ما را قادر به شناخت حالت‌های به کار رفته بسازد و دوم ما را قادر به ارزیابی اثرات روش‌هایی بگرداند که این حالات استفاده می‌شوند. به عنوان نخستین گام طرح خلاصه‌ای از مقوله‌های اصلی تعریف سخن و اندیشه را بیان می‌کنیم.

الگوی گفتار و اندیشه

موثرترین چارچوب برای تحلیل تعریف گفتار و اندیشه در روایت داستانی، بی‌شک تحلیلی است که شورت و همکاران محققش توسعه داده‌اند. کتاب درسی لیچ و شورت، شامل نخستین شرح نظام‌مند از این شیوه روایی مهم است و شرح آن‌ها سرشار از نمونه‌های گویا است.

در سال‌های اخیر سبک‌شناسان (به غیر از آنچه که به طور قراردادی با عنوان ادبی طبقه‌بندی شده‌است) درباره چگونگی بیان گفتار و اندیشه در گونه‌های گفتمان، بسیار تحقیق کرده‌اند. خلاصه اصلی از الگوی فراهم شده در اینجا، به ناچار تا حد ممکن ساده نگه داشته خواهد شد. به این منظور، برای طرح مقدمه‌ای در این موضوع به لیچ و شورت (۱۹۸۱) و شورت (۱۹۹۶) ارجاع داده خواهد شد.

در آغاز بررسی مقوله‌های ارائه گفتار باید خاطر نشان کرد، شکل "پایه‌ای" که شکل‌های دیگر بر اساس آن سنجیده می‌شود؛ گفتار مستقیم است. در این حالت، جمله‌واره گزارش شده (که آنچه را بازگو شده به ما می‌گوید) در میان دو علامت نقل قول مستقیم محصور شده است. در حالی که جمله‌واره گزارش‌دهنده (که گوینده و گزارش‌دهنده را به ما نشان می‌دهد) در اطراف آن واقع شده است.

دو نمونه زیر از گفتار مستقیم، نشان می‌دهد که چطور جمله‌واره گزارش‌دهنده در این حالت می‌تواند پیش از ماده نقل قول شده یا آن طور که رایج است، پس از آن قرار بگیرد:

- او گفت: "من فردا به مدرسه خواهم رفت"

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ”من فردا به مدرسه خواهم رفت“ او گفت. (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۷۷).
- گفتار مستقیم در مقابل یک شکل دیگر گزارش به نام گفتار غیرمستقیم قرار می‌گیرد (هرچند به طور نظام‌مند به آن مربوط است). در اینجا شکل غیر مستقیم مثال‌های بالا دیده می‌شود:
- او گفت که من فردا به مدرسه خواهم رفت. (چندلر، ۱۳۹۴: ۶۳).
- روش تبدیل شکل‌های مستقیم به غیر مستقیم، نیازمند آن است که شما مجموعه‌ای از اعمال دستوری همزمان را اجرا کنید. این موارد به طور خلاصه به شرح زیر است:
- مرحله ۱: ماده گزارش شده را از شکل واقعی آن به شکل دور تغییر دهید.
- مرحله ۲: ضمیرها را با تعویض ضمیر اول شخص و دوم شخص (من، شما، ما) به اشکال سوم شخص (او/آن‌ها) تغییر دهید.
- مرحله ۳: واژه‌های اشاره‌ای را از شکل اصلی‌اشان به اشکال دور تغییر دهید.
- مرحله ۴: جهت افعال حرکتی را عوض کنید.
- مرحله ۵: زمان‌ها را به اشکال ”تغییر به گذشته“ آن‌ها تبدیل کنید. به عنوان مثال اگر زمان حال ساده است مثلاً (دارم) زمان به عقب تغییر یافته گذشته ساده خواهد بود (داشتم). اگر زمان اولیه هم اکنون، گذشته است، زمان به عقب تغییر یافته، ماضی بعید خواهد بود. از طریق این فرایندها افعال وجه نما هم یک زمان به عقب بر می‌گردند (درپر، ۱۳۹۶: ۲۱).
- پس در کل می‌توان گفت، گفتار مستقیم دارای جمله‌واره گزارشی است، مثل: ”او گفت“، علامت نقل قول، زمان دستوری و کلمات اشارتگر زمان حال است. در نقل قول غیر مستقیم ”که موصولی“ (البته به دلخواه) به فعل اضافه می‌شود و فعل جمله‌واره اصلی و کلمات اشاره‌گر نیز یک زمان به عقب بر می‌گردند و ضمیر اول شخص به سوم شخص تغییر می‌کند (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۴۸).
- می‌توان بر روی هر دو شکل مستقیم و غیرمستقیم بالا تغییرات بیشتری صورت داد تا آن‌ها را به گونه‌های آزاد معادلشان تبدیل کرد. این تغییرات شامل برداشتن جمله‌واره گزارشی و برداشتن علامت نقل قول است (در صورتی که وجود داشته باشد). پس اگر ضمائم یعنی عبارات گزارش کننده مثل او گفت را از جملات حذف کنیم در متن به گفتار مستقیم و گفتار غیرمستقیم آزاد دست می‌یابیم.
- در اینجا گونه‌های آزاد همراه با زیر گونه‌های ممکن از دو شکل مستقیم و غیرمستقیمی که در بالا معرفی شد، آورده می‌شود:

گفتار مستقیم آزاد

- فردا به مدرسه خواهم رفت، او گفت
- ”فردا به مدرسه خواهم رفت“

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- فردا به مدرسه خواهم رفت. (آزادترین شکل)

گفتار غیرمستقیم آزاد

- او روز بعد اینجا خواهد بود

- او فردا اینجا خواهد بود. (آزادترین شکل) (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

مقوله‌های موجود برای ارائه اندیشه در روایت داستان از نظر شکل ظاهری شبیه به مقوله‌های گفتار هستند، اندیشه مستقیم همواره با جمله‌واره گزارشی مثل "او اندیشید" همراه است و همانند عرضه گفتار می‌تواند به شکل‌های اندیشه مستقیم/غیرمستقیم یا اندیشه مستقیم/غیرمستقیم آزاد بیاید. بنابراین باید گفت گفتمان شخصیت در کل سخنان بر زبان جاری شده یا از اندیشه گذشته اوست.

در اینجا نمونه‌هایی از چهار نوع اصلی آورده می‌شود:

- آیا او هنوز مرا دوست دارد؟ (اندیشه مستقیم آزاد^۱ FDT)

- او (آن مرد) به فکر فرو رفت: "آیا او (آن زن) هنوز مرا دوست دارد" (اندیشه مستقیم^۲ DT)

- آیا او (آن زن) هنوز او (آن مرد) را دوست دارد؟ (اندیشه غیرمستقیم آزاد^۳ FIT)

- او (آن مرد) به فکر فرو رفت که آیا آن زن هنوز او (آن مرد) را دوست دارد (اندیشه غیرمستقیم^۴ IT) (تاجیک، ۱۳۷۹: ۳۶).

توجه به این نکته مهم است که بین حالت‌های گفتار و تفکر علی‌رغم شباهت‌های ظاهریشان، تفاوت‌های معنایی برجسته‌ای وجود دارد. درحالی‌که گفتار می‌تواند از بلاعمل‌کننده باشد و از سوی هر تماشاچی یک تعامل، گزارش داده شود؛ ارائه تفکر تا حدودی "ساختگی" است تا آنجا که ورود به خودآگاهی خصوصی یک شخصیت را فرض می‌کند. بنابراین، ارائه تفکر در داستان‌ها در نهایت یک مهارت است (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۴۷).

در ادامه به بررسی این مساله می‌پردازیم که چگونه سخن و گفتار برای همسو شدن با روایت می‌تواند با موضوعات وسیعتری هماهنگ شود. از جمله موقعیتی فراهم می‌شود تا با بررسی روشی که به کمک آن دیدگاه روایتگر و چشم‌انداز شخصیت هر دو بتوانند در بازنمایی گفتار و اندیشه وساطت کنند؛ دو مبحث ارائه گفتار و اندیشه و زاویه دید با هم تلفیق شوند.

شیوه‌های عرضه گفتار و اندیشه

¹ - Thinking direction Freedom

² - Thinking Direction

³ - Thinking Indirection Freedom

⁴ - Thinking Indirection

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در هر روایت داستانی، راوی اعمال و وقایع گوناگونی را روایت می‌کند که شخصیت در آنها درگیر است. هر جا که این اعمال از لحاظ فیزیکی برای یک شاهد دقیق، آشکار و قابل رؤیت باشد؛ جمله‌ها حالت جمله‌های روایی محض پیدا می‌کند. راویان غالباً با استفاده از اختیار خود مبنی بر استفاده از اختیار روایی برای افشا کردن "تا مرز روایت دانای کل"، اطلاعاتی را نقل می‌کنند که فراتر از مشاهده‌ی بیرونی است. تا زمانی که این جزئیات درونی به موضوعاتی اشاره می‌کند که شخصیت از آنها اطلاع آگاهانه ندارد، باز هم آنها را بخشی از روایت محض می‌دانیم. همینطور گزارش‌های مربوط به فعالیت ذهنی یا کلامی را که به نظر نمی‌رسد گفتار یا تفکر گفته شده شخصیت باشند حتی اگر به درون و روان شخصیت نفوذ کنند. چنین جمله‌هایی غالباً توضیحاتی فراکلامی درباره‌ی چگونگی فکر کردن یا صحبت کردن شخصیت‌اند و چستی تفکر یا گفته‌ی او را نشان نمی‌دهند (ذاکری، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

در مقابل جمله‌های روایت محض، جمله‌هایی قرار می‌گیرند که نقل‌کننده‌ی مسلم گفتار واقعی شخصیت یا گفتار مستقیم او هستند. وقتی راوی چیزی را گزارش می‌کند که صورتی قابل اعتماد از برداشت او محسوب می‌شود و نه خود کلمات، زمان و ضمایی که شخصیت به کار برده است، اینجاست که با گفتار غیرمستقیم مواجه هستیم (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

گفتار مستقیم و غیرمستقیم هر یک به نوبه‌ی خود، نشان‌دهنده‌ی شخصیتی هستند که گفته‌هایش گزارش شده است و داستانی واضح‌تر و نمایشی‌تر را به وجود می‌آورند. اما بیشتر وقتها شخصیتها ممکن است به صورت ظاهری در واکنش به شرایط خود چیزی نگویند؛ بلکه فقط درباره‌ی این شرایط فکر کنند. راویان از دو انتخاب معیار برای گزارش دادن تفکرات استفاده می‌کنند. انتخاب نخست تفکر مستقیم است که کلمات دقیقی را که یک شخصیت در تفکر خود طرح‌ریزی کرده و گفته‌های ذهنی دقیق را همان‌طور که بوده است منتقل می‌کند؛ انتخاب دوم تفکر غیرمستقیم و معادل گفتار غیرمستقیم است که دستور یا واژگان دقیق تفکر شخصیت را ارائه نمی‌کند، بلکه مفهوم کلی تفکر را منتقل می‌کند (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۴).

گفتار مستقیم و تفکر مستقیم، کلمات گفته شده یا اندیشیده‌ی شخصیت را بدون اصلاح و تجدید نظر نشان می‌دهند و راوی که عمل نشان دادن را انجام می‌دهد؛ در واقع از گفته بیان شده که صرفاً دیدگاه شخصیت را نشان می‌دهد، دور می‌شود. گفتار غیرمستقیم و تفکر غیرمستقیم، کلمات شخصیت را می‌گویند (چندلر، ۱۳۹۴: ۶۷).

این دو شکل به شیوه مناسبی طرح‌ریزی شده‌اند تا زاویه‌ی دید راوی را بفهمیم که به شکل نامحسوسی در کلمات ظاهر و مسئول آن هاست. معمولاً هنگامی که گفتار یا تفکر در روایت گنجانده می‌شود یک جمله‌واره گزارش‌دهنده در متن می‌آید و شخصیت خاصی که منبع آن گفتار یا تفکر است نیز در جمله‌واره گزارش‌دهنده مشخص می‌شود.

تا اینجا چهار شیوه روایت را شناختیم؛ یعنی: گفتار مستقیم، گفتار غیرمستقیم، تفکر مستقیم و تفکر غیرمستقیم. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، هنگامی که چهار شیوه مذکور بدون جمله‌واره گزارش‌دهنده راوی می‌آیند، «آزاد» نامیده می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

به این ترتیب تا اینجا توانستیم روی هم‌رفته هشت شیوه‌ی متمایز را تشخیص دهیم که یک راوی می‌تواند در ارائه گفتار یا تفکر شخصیتها از آن‌ها استفاده کند؛ اما در تحلیلها و تفسیرها، به یک مقوله‌ی فراگیر کلامی اشاره می‌شود و نه دو نوع فرعی گفتار و تفکر، که مقوله‌ی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یاد شده از آن ترکیب یافته است. بنابراین این هشت شیوه به چهار شیوه کاهش می‌یابد: گفتمان مستقیم، گفتمان مستقیم آزاد، گفتمان غیرمستقیم، گفتمان غیرمستقیم آزاد که هر یک شامل گفتار و تفکر است مثلاً؛ گفتمان مستقیم = گفتار مستقیم، تفکر مستقیم.

افزون بر این هشت شیوه، لازم است که فقط به سه شیوه‌ی دیگر توجه کنیم. نخستین و مهم‌ترین این شیوه‌ها جریان سیال ذهن است که تک‌گویی درونی مستقیم نیز نامیده می‌شود. هسته اصلی این شیوه، اندیشه مستقیم آزاد است. این شیوه،⁵ FDT را با نوعی از خلاصه‌سازی دستوری به نام حذف تکمیل می‌کند تا جریانی سریع‌الافکار گاه پراکنده و محدود آنچنان که به آگاهی یک شخصیت یا راوی وارد می‌شوند، ایجاد کند (درپر، ۱۳۹۶: ۲۵).

در پیوستار تفکر - بازنمایی، این شیوه را می‌توان پس از تفکر مستقیم آزاد جای داد، زیرا این شیوه همانند تفکر مستقیم آزاد تفکرات شخصیت مبدأ را به زمان حال و به صورت اول شخص بازنمایی می‌کند؛ امام‌مولا درون‌نگرتر است و نظم و «عام بودن دستوری» کمتری دارد؛ همچنین این شیوه بیشتر متکی بر ربط‌ها و تداعی‌های استنباط شده و بیان شده است و به عبارتی نسبت به تفکر مستقیم کمتر حذف شده است (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

در متون جریان سیال ذهن، جریان فعالیت ذهنی یک شخصیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ فعالیتی که از تمایلات آن شخصیت نشئت گرفته است و در قالب کلماتی بیان می‌شود که فقط تا حدی نظم و ترتیب یافته‌اند، گویی که خود شخصیت این کلمات را به عنوان یک توالی بیان شده (در ذهن واقعا) تجربه نکرده است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۶۶).

دو شیوه دیگر آن‌هایی هستند که گفتار و تفکر شخصیت را گزارش می‌کنند، البته این کار را آن قدر بازبینی شده و خلاصه شده انجام می‌دهند که باید این شیوه‌ها را متفاوت با اشکال غیرمستقیم بدانیم، به طوری که حتی به متن کاملاً روایی نزدیک‌ترند. لیچ و شورت این دو شیوه را به ترتیب گزارش روایی کنشهای گفتاری و گزارش روایی کنشهای تفکری می‌نامند.

- او درباره تصمیماتش برای روز بعد صحبت کرد (گزارش روایی گفتار)

- او درباره عشق آن زن نسبت به خود به فکر فرو رفت. (گزارش روایی اندیشه) (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۵۱).

یکی از مشخصه‌های جالب گفتمان غیرمستقیم آزاد این است که غالب خوانندگان هشیارانه از حضور آن آگاه نیستند. این شیوه شکلی آمیخته و نشان‌دار یا استثنایی است که نه روایت محض است و نه گفته‌های محض شخصیتها و در بسیاری مواقع این توفیق را به دست می‌آورد که با زمینه‌ی روایی همسان و هم‌رنگ شود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۰۳).

گفتار مستقیم و گفتار غیرمستقیم، در داستان‌های سنتی و گفتمان‌هایی که در آنها گفتار شخصیت‌ها گزارش می‌شود؛ بسیار گسترده و فراگیرند. برای مثال، هم اخبار مهم و هم داستان‌های مربوط به آدمها در روزنامه‌ها وابستگی شدیدی به گفتار مستقیم یا غیرمستقیمی دارند که کلمات واقعی شخصیت‌های درگیر را گزارش می‌کند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۷۸).

⁵ - Thinking Direction Freedom

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گزارش مستقیم داعیه‌ی آن دارد که گزارشی کلمه به کلمه و قابل اعتماد از کلمات واقعی یک شخصیت است. اگر گزارش گفتار مستقیم افراد سرشناس در داستان‌های روزنامه‌ای تظاهر به این باشد که گزارش موثقی از کلمات واقعی گفته شده را ارائه می‌کند؛ در این صورت، گفتار مستقیم در داستان، شبیه‌سازی تظاهر به [موثق بودن] است. گاهی اوقات نیز ممکن است نویسنده این روش را انتخاب کند که خیلی تظاهر یا شبیه‌سازی نکند و خود را به این امر محدود نکند که گفتگوی شخصیت هایش را طوری گزارش کند که کاملاً شبیه گفتگوی طبیعی و روزمره باشد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۱).

به نظر می‌رسد که راوی یا گزارشگر در گفتار غیرمستقیم صرفاً عین کلمات گوینده را باز تولید نمی‌کند بلکه صورت دقیقی از آنچه را آن گوینده گفته است به دست می‌دهد. البته کلمات و جهت‌گیری اشاری راوی حفظ می‌شود. بنابراین صورتهای گفتار غیرمستقیم می‌توانند از منبع گفتاری مستقیم و مفروض آن‌ها بسیار دور باشند.

امکان وقوع همه شیوه‌های ارائه گفتار و تفکر از لحاظ مفهومی به یک اندازه است؛ اما کاربرد و توزیع واقعی این شیوه‌ها ممکن است تفاوت‌های چشمگیری داشته شد با مثلاً، گفتار غیرمستقیم در داستانهای کوتاه بسیار کم و در انواع خاصی از روایات شفاهی و داستانهای روزنامه‌ای بیشتر استفاده می‌شود (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۷۱).

تفاوت‌های بین گفتمان مستقیم و گفتمان غیرمستقیم

برخی از روشهای صوری که معمولاً گفتمان غیرمستقیم (گفتار غیرمستقیم یا تفکر غیرمستقیم) را از گفتمان مستقیم (گفتار مستقیم یا تفکر مستقیم) متمایز می‌کند، عبارتند از:

۱. در گفتمان مستقیم از زمان شخصیت و در گفتمان غیرمستقیم از زمان راوی استفاده می‌شود. زمان گفتمان غیرمستقیم همان زمانی خواهد بود که در متن روایی محض که چهارچوب دهنده‌ی آن است، به کار رفته است (در داستانهای سنتی از زمان گذشته و در برخی متون ادبی معاصر از زمان حال استفاده می‌شود). گفتمان مستقیم در زمان حال باقی می‌ماند که انتخاب معمول ما برای بیان کارها و عکس‌العمل‌های روزمره است (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۸۰).

۲. در گفتمان مستقیم از ضمائر شخصیت و در گفتمان غیرمستقیم از ضمائر راوی استفاده می‌شود. ضمائر اول شخص و دوم شخص به کار رفته در گفتمان مستقیم، که بر گوینده و مخاطبان او دلالت می‌کنند، در گفتمان غیرمستقیم با ضمائر سوم شخص نشان داده می‌شوند که با جنسیت این شخصیتها همخوانی دارد؛ زیرا در گفتمان غیرمستقیم راوی شخصیتها را نام گذاری می‌کند. (هر شخصیت برای ارجاع به خود از ضمیر من استفاده می‌کند؛ ولی راوی دگرداستانی و بیرونی هر شخصیت را با ضمیر he یا she نام گذاری می‌کند. بنابراین گفتمان غیرمستقیم با توجه به جنسیت گوینده و مخاطب مشخص تر است. (این موضوع به روایاتی مربوط می‌شود که جنسیت در آنها مبهم است یا جنسیت را پنهان می‌کنند) (ذاکری، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

۳. گفتمان مستقیم از نظر شکل [نوشتار از بقیه جمله] جدا نوشته می‌شود، اما گفتمان غیرمستقیم چنین نیست. گفتار غیرمستقیم با گیومه یا دیگر نشانه‌هایی که مستقیم بودن را نشان می‌دهند، از جمله تورفتگی و خط تیره و درشت‌نویسی اولین حرف کلمه، شروع نمی‌شود.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

علی‌رغم اینکه گیومه نشانه‌ی معیار برای گفتار مستقیم است؛ بسیاری از داستان‌نویسان قرن بیستم، از دادن علائم نوشتاری برای گفتار مستقیم چشم‌پوشی می‌کنند و در عوض آغاز گفته‌ی شخصیت را با یک سطر جدید، تورفتگی و یک خط تیره‌ی طولانی نشان می‌دهند. در نتیجه حداقل آغاز گفتار مستقیم شخصیت‌ها و نه پایان آن، برای خواننده کاملاً روشن و غیرقابل تردید است (چندلر، ۱۳۹۴: ۸۱).

۴. گفتمان مستقیم، با بقیه‌ی جمله هم‌پایه است؛ گفتمان غیرمستقیم، ناهم‌پایه یا تبعی است. جمله‌واره‌های گزارش‌دهنده و جمله‌واره‌های گزارش‌شده به شکل‌های متفاوتی به هم مربوط می‌شوند. در گفتمان غیرمستقیم این جمله‌واره‌ها از لحاظ نحوی رابطه‌ی تبعیت یا ناهم‌پایگی دارند، در حالی که در گفتمان مستقیم بین آنها رابطه‌ی هم‌پایگی برقرار است؛ یعنی در گفتمان غیرمستقیم جمله‌واره‌ها با رابطه‌ی پایه - پیرو به یکدیگر ربط می‌یابند (جمله‌واره گزارش‌دهنده، هسته یا پایه است). در مقابل رابطه‌ی بین جمله‌واره گزارش‌دهنده و جمله‌واره گزارش‌شده در گفتمان مستقیم، رابطه‌ی هم‌پایگی و بنابراین رابطه‌ای تبعی است. در نتیجه بعضی از ساختهای کاملاً «هم پایه» در گفتمان مستقیم، مثل جمله‌های امری و جمله‌های تعجبی به سختی می‌توانند به قالب گفتمان غیرمستقیم درآیند (درپر، ۱۳۹۶: ۳۱).

رابطه‌ی جمله‌واره اصلی - جمله‌واره پیرو در گفتمان غیرمستقیم را می‌توان نوعاً با حضور کلمه پیرو ساز که (یا that در انگلیسی) روشن کرد (البته استفاده از که برای شروع گفتمان غیرمستقیم اختیاری است). نکته دیگر اینکه جمله‌واره چهارچوب دهنده می‌تواند آزادانه، هم قبل و هم بعد از کلام مستقیم، بیاید:

او گفت: - این دستور پزشک است. این دستور پزشک است، او گفت.

اما این قابلیت وارونه کردن در گفتمان غیرمستقیم بسیار کمیاب و گاهی غیرممکن است.

او گفت که این دستور پزشک بود. «که این دستور پزشک بود، او گفت» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

۵. گفتمان مستقیم از اشاره‌گرهای شخصیت و گفتمان غیرمستقیم از اشاره‌گرهای راوی استفاده می‌کند. دستور گفتمان غیرمستقیم مستلزم اختیار کردن جهت‌گیری اشاری راوی به‌طور کلی است. یعنی همه‌ی نشانگرهای اشاری که ممکن است در گفتار مستقیم شخصیت به کار روند و با مکان مفروض شخصیت از نظر زمان و مکان منطبق باشند (و علاوه بر زمان و مکان، کلماتی چون اینجا، امروز، این و حالا را نیز شامل می‌شوند)، با نشانگرهای اشاری جایگزین می‌گردند که فقط از دیدگاه راوی معنی دارند (و معمولاً اشکال اشاری غیر نزدیک مثل آنجا، در (همان) روز، آن، آنگاه را شامل می‌شود). (آفاگل زاده، ۱۳۹۰: ۹۴).

از میان نشان‌گرهای اشاری که در گفتمان غیرمستقیم به کار می‌رود، می‌توان به کاربرد تعداد کمی از افعال اشاره کرد که بیانگر حرکت در جهتی خاص هستند و تلویحاً نزدیک شدن به شخصیت سخنگو یا دور شدن از او را نشان می‌دهند (بیا اینجا! برو!؛ در مقابل، در گفتمان غیرمستقیم افعال حرکتی از لحاظ جهت مشخص نیستند؛ یا مثل دیگر عناصر اشاری، جهت‌گیری آن‌ها به سمت راوی است. دلیل این مسئله آن است که آمدن و رفتن به اندازه‌ی اینجا و آنجا جهت‌گیری را نشان می‌دهند به طوری که بعضی از ترکیبات آن‌ها با هم غیرطبیعی یا بی‌معنی به نظر می‌رسد (شمیسا، ۱۳۷۲: ۷۱).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۶. در گفتمان مستقیم لغات رنگ و بوی شخصیت و در گفتمان غیرمستقیم لغات رنگ و بوی راوی را دارد. نمی توان کیفیات جزئی منحصر به فرد و گویشی گفتار یا تفکر شخصیت را، که به صورت مستقیم گزارش می شوند، به صورت غیرمستقیم در آورد. از آنجا که این کیفیات در ذهنیت و ارزیابیهای خاص آن شخصیت ریشه دارند، نمی توان آنها را در هیچ معیاری از گفتمان غیرمستقیم حفظ کرد به طوری که به نظر برسد حتی به مقدار بسیار اندکی ذهنیت راوی را منتقل می کنند. همچنین در بازنمایی دستورات، اصوات و سؤالات بلاغی در گفتمان مستقیم به صورت گفتمان غیرمستقیم مشکلاتی وجود دارد؛ اما اینها، مشخصه های دستوری یا "دستوری" شده اند (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۵۷).

در اینجا تأکید ما بر موضوعات مربوط به واژگان و اصطلاحاتی است که ظاهراً جهان بینی و ویژگیهای شخصیتی خاص را به صورت مستقیم تری بیان می کنند. به نظر می رسد یکی از مهم ترین مشخصه های گفتمان غیرمستقیم در مقایسه با گفتمان مستقیم، «فقدان» واژگان واضح، محاوره ای، جانبدارانه و درگیر متعلق به شخصیت است.

آنچه در گزارش دادن گفتمان غیرمستقیم از دست می رود لزوماً «زبان پررنگ و لعاب» نیست بلکه «زبان (احتمالاً پررنگ و لعاب) متعلق به شخصیت» است. یعنی، معمولاً راوی به خصوص در داستانهای ادبی «خنثی» تر و رسمی تر از شخصیتهایی است که درباره ی آنها سخن می گوید. این حال، این موضوع صرفاً یک رسم یا گرایش بارز است و در بسیاری موارد خاص نادیده گرفته می شود (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۸).

با توجه به تفاوتی که بین گفتمان مستقیم و گفتمان غیرمستقیم بیان کردیم، اکنون می توانیم بیان کنیم که چرا و در کجا نویسنده یکی از این شیوه ها، را انتخاب می کند. مثلاً هنگامی که استفاده ی گوینده از مشخصه های زبانی کاملاً تعاملی مثل اصوات، ویژگی های گویشی و کیفیات خاص زبانی از لحاظ روایی مهم است، گفتار مستقیم در روایت استفاده می شود که به کاهش سرعت تا حد سرعت صحنه ای، تأکید بیشتر بر وضوح و جزئیات تعامل و فشار بیشتر بر نویسنده برای هر چه جالب تر کردن متن کمک می کند و همچنین فشار بر نویسنده برای تعدیل کردن این واقعیت محتوم که کنش روایت شده در اینجا بسیار کندتر پیش می رود. البته (اگر طی گفتگوی گفتمان مستقیم چنین کنشی اصلاً به پیش برود) (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۸۷).

پس به طور کلی می توان گفت که تفاوت گفتمان مستقیم و گفتمان غیرمستقیم در تأثیر آن ها بر خواننده است. معمولاً هنگامی که شخصیتها و کلمه ها به وسیله ی گفتمان غیرمستقیم بیان می شوند، خواننده فاصله و جدایی بیشتری از شخصیتها و کلماتشان احساس می کند. گفتمان مستقیم محیطی است که در آن شخصیتها کنترل کننده و سخنگوی خود هستند، در حالی که در گفتمان غیرمستقیم راوی به صورت آشکارتری کنترل را در دست دارد و از طرف شخصیتها گزارش می کند.

اما اگر آشکار بودن حضور شخصیت و استقلال ظاهری او، پیامدهای بالقوه ی گزارشی باشد که به صورت گفتمان مستقیم صورت می گیرد، گفتمان غیرمستقیم هم هنگامی مطلوب می شود که راوی نشان دادن چنین آشکار بودن را مناسب نداند. نامناسب بودن ممکن است به این دلیل باشد که موضوع گفتار یا تفکر معمولی و پیش یا افتاده است یا قبلاً در روایت گزارش شده است. یا شاید نشان دادن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عمق، واقعی بودن و خودمختاری شخصیت به این دلیل نامناسب باشد که شخصیت مورد نظر در داستان بزرگ تر نقش بسیار جزئی دارد و اعطای فردیت بیش از اندازه به او گمراه کننده است (ذاکری، ۱۳۹۶: ۲۰۱).

در موقعیت های دیگر، از جمله هنگام گزارش دوباره ی تفکر یا سخنی که قبلا به صورت کامل تری ارائه شده است، روشی مطلوب است که از گفتمان غیرمستقیم هم خلاصه تر باشد: مثلا لازم است که مرحله ی کامل یک محاوره یا جلسه یا گفتگوی تلفنی یا ارزیابی ذهنی نسبتا بی اهمیت، در یک یا دو جمله فشرده شود به این دلیل که گفتن کامل تر، از نظر زیبایی شناختی نادرست است. در چنین موقعیتهایی است که استفاده از گزارش روایی کنشهای تفکری و گزارش روایی کنشهای گفتاری بیش از همه مناسب است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

سبکهای گفتمان غیرمستقیم آزاد برای بازنمایی تفکر و گفتار بر طبق نظریات مرسوم نه مستقیم اند، نه غیرمستقیم، بلکه آمیزه و ادغامی از غیرمستقیم بودن راوی و مستقیم بودن شخصیت اند. البته باید تأکید کنیم که گفتمان غیرمستقیم آزاد در واقع آمیزه ای هرچند جزئی از گفتمان مستقیم و گفتمان غیرمستقیم نیست. زیرا شیوه ای که گفتمان غیرمستقیم آزاد بیش از همه با آن تکمیل می شود یا با آن در تقابل قرار می گیرد، نه گفتمان مستقیم است و نه گفتمان غیرمستقیم، بلکه روایت محض است؛ یعنی توضیح مستقیم راوی یا خطاب قرار دادن خواننده به وسیله ی راوی است (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

بنابراین گفتمان غیرمستقیم آزاد بیشتر با روایت محض اشتباه گرفته می شود؛ زیرا در میان گفتمان مستقیم، گفتمان غیرمستقیم و گفتمان غیرمستقیم آزاد ما فقط به تنوعاتی در کامل بودن یا ویراسته بودن «صدا»ی یک شخصیت برمی خوریم؛ اما هنگامی که با خطر اختلاط گفتمان غیرمستقیم آزاد و روایت محض مواجه می شویم، در معرض انتساب یا تشخیص نادرست دو صدای کاملا متفاوت و دو فرد، دو شخصیت و دو راوی متفاوت قرار می گیریم.

چه کسی صحبت می کند، چه کسی فکر می کند؟

سؤال اصلی در کانون سازی این بود که «گفته ها از جهت گیری زمانی و مکانی چه کسی منتقل می شوند؟» اما در گفتمان غیرمستقیم آزاد سؤال اصلی این است که «ما کلمات و افکار بیان شده را به چه کسی نسبت می دهیم؟» (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

توجه به سؤال «چه کسی می گوید و چه کسی فکر می کند؟» مفید است زیرا هیچ مشخصه ی ضروری برای گفتمان غیرمستقیم آزاد وجود ندارد که جمله وارهای با داشتن آن بتواند گفتمان غیرمستقیم آزاد تلقی شود. اما اگر بخواهیم به طور خلاصه به ویژگی های زبان شناختی گفتمان غیرمستقیم آزاد اشاره کنیم، موارد زیر را می توان برشمرد.

۱- نبود جمله وار گزارش کننده / ضمیمه: خواننده مستقیم با سخن روبه رو می شود.

۲- حذف ویرگول و علامت نقل قول: از این نظر به گفتمان غیرمستقیم شباهت دارد.

۳- حذف "که موصولی": از این حیث به گفتمان مستقیم شباهت دارد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۴- تغییر ضمائر از اول و یا دوم شخص به ضمائر سوم شخص: از این نظر جمله‌واره گزارش‌دهنده به گفتمان غیر مستقیم شباهت پیدا کرده، صدا و اندیشه پنهان شخصیت را آشکار می‌کند. یعنی کسی که خود گوینده اصلی جمله‌واره گزارشی است.

۵- تغییر افعال روایی متن: افعال یک زمان به عقب بر می‌گردند. در این حالت گفتمان غیر مستقیم آزاد به روایت محض در زمان گذشته و گفتمان غیرمستقیم نزدیک می‌شود.

۶- جا به جایی نحوی فاعل جمله‌واره و فعل: در این حالت، گفتمان غیر مستقیم آزاد به شکل پرسشی گفتمان مستقیم نزدیک می‌شود.

۷- استفاده برجسته‌تر از افعال وجه‌نما که آنها را بیشتر از آن شخصیت می‌دانیم تا راوی: در گفتمان غیرمستقیم آزاد افعال وجه‌نما کاربرد فراوان دارند. این افعال بیان‌کننده قضاوت (از دیدگاه شخصیت و گوینده) درباره افعال یا عمل انجام شده یا حالتی است که واقعا رخ داده است.

۸- کاربرد کلمات اشارتگر زمانی و مکانی (اینجا، اکنون، این و...) : از این نظر گفتمان غیرمستقیم آزاد به گفتمان مستقیم / به کلام شخصیت شباهت دارد.

۹- کاربرد کلمات ندایی ارزشی (مثل: "طفلکی"، "عزیز"، "جمله‌پرکن‌ها": (خب، راستی، البته)، "حشو": (عناصری که چیزی به معنای جمله اضافه نمی‌کنند)، اصوات و مختصات لهجه‌ای و گویشی، و در کل زبان احساسی که ما آنها را از آن شخصیت می‌دانیم تا راوی (تاجیک، ۱۳۷۹: ۷۰-۷۴).

در پایان باید بگوییم از میان همه اقسام چارچوب گفتار و اندیشه، این حالت اهمیت بیشتری دارد. اهمی ت این شگرد روایی در وجود اصطلاحات فراوان دیگری برای آن ثابت می‌شود، اصطلاحاتی همچون تک گویی درونی غیر مستقیم و سبک غیر مستقیم آزاد. آنچه مورد توجه خاص سبک‌شناسان است، تأثیری است که این حالت از طریق نوعی صدای دوگانه بر شخصیت و راوی گوینده، به طور همزمان می‌گذارد.

گفتگو و گفتمان

اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ شاهد توجه جدیدی در میان سبک‌شناسان درباره نقش گفتگو در ادبیات و این توجه با مفهوم جایگاه ادبیات به عنوان گفتمان موازی بود؛ یعنی، به عنوان شکلی از کاربرد طبیعی زبان در یک بافت اجتماعی واقعی. بنابراین زمینه ظهور سبک‌شناسی گفتمان با استفاده از الگوهایی که در محتوای کلی‌اشان تعاملی بودند و واحدهای تحلیل را برای گفتمان ادبی در چارچوبی از پاره‌گفتارها که در مقابل جمله‌ها قرار می‌دادند؛ تعریف می‌شد. بررسی مفهوم "موقعیت گفتار ادبی" برای تحلیل نیازمند روش‌های کاربردشناسی، نظریه ادب، تحلیل گفتگو و نظریه کنش گفتار است (آفاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با در نظر گرفتن این جهت گیری جدید در روش تحقیق، تصادفی نیست که توجه خاصی به پویایی تعاملی گفتگو در نمایش به موازات این توجه پدید آید؛ به همین دلیل آثار اولیه در سبک‌شناسی گفتمان با مطالعه گفتگو در نمایش‌نامه‌ها مرتبط است. برای انعکاس این گرایش‌ها در سبک‌شناسی، در اینجا به طور کلیبرگفت و گو و به ویژه بر گفتگو در نمایش‌نامه‌ها متمرکز می‌شویم.

گفتگو در نمایش

اندیشیدن به این موضوع که وقتی درباره ادبیات به عنوان تعامل سخن می‌گوئیم، منظورمان چیست؛ مساله مهمی است. مثلاً باید آن نوع تعامل را که بین شخصیت‌های یک متن اتفاق می‌افتد از نوعی از تعامل رده بالاتر که بین نویسنده و خواننده رخ می‌دهد؛ جدا کنیم. شورت (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که در بافت گفتگوی نمایش، تعامل همراه با سطحی از گفتمان که درون دیگری قرار گرفته است؛ اساساً در دو سطح کار می‌کند. وی طرح کلی نشان داده شده در شکل زیر را به عنوان روشی از شکل گرفتن ساختار گفتگو در نمایش‌نامه‌ها پیشنهاد می‌دهد. طرح کلی شورتاز چند جهت مفید است (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

این طرح نشان می‌دهد که چطور پاره‌گفته‌هایی که از یک شخصیت به دیگری می‌گذرد، بخشی از آن چیزی می‌شود که نمایش‌نامه‌نویس به تماشاگر "می‌گوید" این طرح همچنین دو مجموعه از بافت‌های تعاملی را از هم متمایز می‌کند: بافت داستانی که شخصیت‌ها را در میان جهان نمایش محصور می‌کند و بافت حقیقی که تعامل میان نویسنده و خواننده را شکل می‌دهد (درپر، ۱۳۹۶: ۴۴).

از اینجا، این طرح نشان می‌دهد که مولفه‌هایی که در سطح شخصیت، روابط اجتماعی میان افراد را نشان می‌دهند، در مورد آن شخصیت‌ها در سطح گفتمان پیام‌هایی می‌شوند بین نویسنده و خواننده/ تماشاگر. این به آن معنا نیست که سطوح گفتمانی که این طرح نشان می‌دهد، کاملاً ثابت و استوارند. به عنوان مثال، گفتار گزارش شده که در آن یک شخصیت الفاظ دیگری را در روی صحنه گزارش می‌کند، یک ردیف بیشتر یعنی سومین ردیف دربرگیری را باز می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

در مقابل، تک‌گویی تمایل دارد الگوی سطح‌بندی کننده را بشکند. زیرا واژه‌های یک شخصیت وقتی که از سوی دیگر مخاطبان روی صحنه نشنیده باقی می‌ماند، مستقیماً به خواننده / تماشاگر مربوط می‌شود. برای فهم و تفسیر تعامل کلامی در نمایش‌نامه‌ها (ویژگی‌های دقیق درونه‌گیری‌اش هر چه که باشد) به همان قوانین گفتمان نیاز است که بر تعاملات روزمره اجتماعی حاکم است. به عبارت دیگر، مفروضات ما درباره گفتگو در دنیای نمایش بر (پایه) مفروضات ما در مورد اینکه گفتگو در دنیای واقعی چگونه عمل می‌کند، قرار داده می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۹).

درک گفتگو در نمایش:

بافت، ساختار، راهبرد

بیشتر اشاره شد که گفتمان یک، سطح نسبت متغیر و بی‌پایان از سازمان زبان استو آن جنبه‌های ارتباطی زبان را شامل می‌شود که فراتر از ساختار واژه‌ها و جملات قرار می‌گیرند، در این رابطه پیدا کردن یک الگوی کامل کاربردی از گفتمان که بتواند به آسانی برای بررسی گفتگوی نمایش‌نامه استفاده شود، آسان نیست (ذاکری، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با این حال یک اصل رایج در بسیاری از الگوهای تحلیل گفتمان درک این نکته است که همه زبان‌هایی که به طور طبیعی بروز می‌کنند، در بافت کاربرد اتفاق می‌افتد. ما مفهوم نظریه بافت را می‌توانیم به سه دسته اساسی تقسیم کنیم:

بافت فیزیکی:

تعامل در شرایط واقعی شکل می‌گیرد. محیط فیزیکی می‌تواند محل کار، محیط خانه یا یک حوزه عمومی باشد. در گفتگوی رو در رو، گوینده و شنونده در یک بافت فیزیکی مشترک اند، هرچند در برخی اشکال تعامل گفتاری همچون پخش خبر یا مکالمه تلفنی، گوینده و شنونده از نظر فیزیکی از هم جدا هستند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۷۸).

- بافت شخصی:

به روابط شخصی و اجتماعی تعامل کنندگان نسبت به یکدیگر اشاره می‌کند. بافت شخصی همچنین شامل شبکه‌های اجتماعی و عضویت گروهی است و نیز نقش‌های اجتماعی و سازمانی گویندگان و موقعیت نسبی و فاصله اجتماعی که بین شرکت کنندگان معتبر است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۴).

- بافت شناختی:

این نوع بافت به پس‌زمینه دانشی و دانش مشترکی اشاره دارد که توسط شرکت کنندگان در تعامل برقرار می‌شود. بافت شناختی همچنین فرایندهای تعاملی مستعد تغییر است، همچنین به دیدگاه جهانی، دانش فرهنگی و تجربه‌های گذشته یک گوینده امتداد می‌یابد. در مقابل این بافت تعاملی، ما می‌توانیم طرح‌ریزی برخی از اصول گفتگو را آغاز کنیم. رهیافتی که به نظر من می‌تواند به طور قابل قبولی موثر باشد (هرچند در هیچ شیوه‌ای از الگوهای متعارف یا قطعی تحلیل نیست) (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۲).

مفهومی کردن گفتگو در چارچوب دو محور است. این دو محور متقاطع - اجازه بدهید آنها را ساختار و راهبرد بنامیم - در امتداد خطوط "محور همنشینی" و "محور جانشینی" یا کوبسن سازماندهی شده‌اند. از این چشم‌انداز، یک پاره گفتار می‌تواند یا از نظر جایگاه خطی (طول) اش در طول محور همنشینی تحلیل شود یا از نظر جایگاهش به عنوان یک انتخاب راهبردی از محور جانشینی. به عبارت دیگر، محور همنشینی یک چارچوب ساختاری را شکل می‌دهد که در طول آن واحدهای گفتگو در یک رابطه الف و ب پشت سر هم آورده می‌شوند؛ در حالی که محور جانشینی عناصر گفتمان را در یک رابطه الف یا ب به هم متصل می‌کند (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

برای توضیح واضح‌تر اینکه این الگوی ذهنی چطور کار می‌کند، مبادله فرضی زیر را در نظر بگیرید که در آن گوینده‌ای (که به فرض لازم است با تاکسی تا خانه برود) تصمیم می‌گیرد مقداری پول از یک آشنا قرض بگیرد.:

(۱): ممکنه هزار تومن به من قرض بدیدی؟

(۲): البته! (دستش را با پول به طرف (۱) دراز می‌کند) (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در مثال بالا دو پاره گفتار با هم ترکیب می‌شود تا یک واحد از گفتمان مشترک تولید شده را نشان دهند که تبادل نامیده می‌شود. در اینجا، درخواست گوینده، یک عکس العمل از جانب شنونده را بر می‌انگیزاند که از طریق دو چیز نشان داده می‌شود، یک عمل کلامی (البته!) و یک عمل غیر کلامی (دستش را با پول به طرف او دراز می‌کند).

این الگوی "درخواست و عکس العمل" یک نوع رایج تبادل است، همچنان که دیگر جفت شدن‌های دو قسمتی مثل "سؤال و جواب" و "گفته و تصدیق". البته، این الگوی تبادل ساده ممکن است از طریق دیگر تبدیل‌های ساختاری، از میان تغییرات دیگر در طول محور همنشینی فهمیده شود. به عنوان مثال:

- (۱): ممکنه هزار تومن به من قرض بدی؟

- (۲): برای چی میخوای؟

- (۱): می‌خوام تا کسی بگیرم و برم خونه.

- (۲): البته! (دستش را با پول به طرف (۱) دراز می‌کند) (تاجیک، ۱۳۷۹: ۸۷).

در اینجا فرایند تبادل به خاطر درخواست گوینده (۲) برای توضیح دادن به تاخیر افتاده است. این پاره گفتار یکنبادل کوچک را برمی‌انگیزد که زنجیره درج نامیده می‌شود که تا زمانی که کامل شود، پیشرفت تبادل اصلی را متوقف می‌کند. محور همنشینی، با تمرکز بر راهبرد، بر طبیعت تاکتیکی گفتمان تأکید می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۷۴). در این راستا، شکل پاره گفتار (۱) تنها یک انتخاب از منبعی از گزینه‌های در دسترس گویندگان را نشان می‌دهد. انتخاب‌های مستقیم‌تر همچون انتخاب‌های غیر مستقیم خود را نشان می‌دهند:

انتخاب ۲ (مستقیم‌تر): پنج تومن به من قرض بده. انتخاب ۱: ممکنه هزار تومن به من قرض بدی؟

انتخاب ۳ (کمتر مستقیم): ا، راستش فکر کنم برای رسیدن به خونه کمی مشکل داشته باشم، ممکنه هزار تومن به من قرض بدی؟ (درپر، ۱۳۹۶: ۵۷).

این الگوی سه شیوه‌ای از گزینش‌ها، درباره روش‌هایی که ما از طریق آنها انتخاب‌های راهبردی خود را در گزینش پاره گفتار صورت می‌دهیم مطالب فراوانی به ما می‌گوید. ما تمایل داریم نیاز به صراحت را که پیامد اصلیش، وضوح و اختصار است با نیاز به غیرمستقیم‌گویی که پیامد اصلیش ادب است، متعادل کنیم. بیشتر عمل روزمره زبانی ما شامل محاسبه‌های آنی از اینگونه است. به عنوان مثال، انتخاب (۲) یک عمل گفتاری کاملاً مستقیم است؛ زیرا یک شکل دستوری با عملکرد پاره گفتار را در کنار هم قرار می‌دهد. این انتخاب یک ساختار امری را برای درخواست کردن به کار می‌برد. با این حال، در حالی که این روش بی‌شک مثل گفتار مستقیم، موثر و روشن است؛ صراحت این جمله در بسیاری از بافت‌ها، آمرانه و گستاخ تلقی خواهد شد (میلز، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

درمقابل، انتخاب، یک شروع به صحبت غیرمستقیم‌تر است، این محتوا نسبت به کاری که از شنونده درخواست می‌کند تا حدودی غیرمستقیم‌تر است. این مثال، یک اشاره (غیرمستقیم‌گویی) است، زیرا ظاهر پاره گفتار پیوند واژگانی مستقیمی با آنچه که به طور ضمنی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به آن اشاره دارد برقرار نمی کند. پیامد این مساله آنست که گفته گوینده به شکل مودبانه‌ای غیر اجباری دیده شود. گرچه ابهام نسبی پاره گفتار به این معنی است که این جمله در اتمام موفقیت آمیز هدفش بخت کمتری دارد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

پس جالب است که زنجیره میانی یعنی انتخاب (۱) به نظر می‌رسد برای بسیاری از بافت‌های تعاملی انتخابی مناسب است. این راهبرد، غیرمستقیم بودن مرسوم را نشان می‌دهد؛ چون از شکل دستوری که برای پرسیدن به کار می‌رود کمک می‌گیرد، نه از شکلی که برای خواهش یا فرمان پیش بینی شده است (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

با این حال این نوع از غیرمستقیم بودن در مواقعی که می‌خواهیم گفته خود را کمی مودبانه کنیم امری عادی است. همچنین حالت کنش گفتاری خاص پاره گفتار-نیروی غیربیانی (نیت گوینده) - با جزء دستوری "لطفاً" مشخص می‌شود. این جزء همچنین عمل پاره گفتار را به عنوان یک درخواست برای انجام کار تأیید می‌کند و نه مثلاً به عنوان درخواستی مودبانه درباره توانایی فرضی مخاطب در تحقق بخشیدن به عملی که به آن اشاره شده است (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

همانطور که در مورد عناصری که در امتداد پیوستار ساختاری مرتب شده اند صادق است تغییر در پیوستار راهبردی نیز یک امر ممکن است. در مورد انتخاب ۱ ما می‌توانیم درخواست اصلی را با نشانگرهای مودبانه بیشتری که از شگردهای کاربردشناختی مضاعفی استفاده می‌کند، کامل کنیم. به عنوان مثال یک روش رایج به هنگام درخواست آن است که درباره نتیجه مطلوب پاره گفتار بدبینی نشان دهیم:

(۳) من تصور نمی‌کنم شما قادر به انجام این کار باشید، اما امکان دارد هزار تومن به من قرض بدید؟

از سوی دیگر بیان کردن دلایل اجتناب ناپذیر همواره عقیده خوبی است که می‌تواند شما را به اجرای خواسته سوق دهد:

(۴) دستگاه خودپرداز کار نمی‌کند، ممکنه لطفاً هزار تومن به من قرض بدید؟

شاید یک اظهار ظاهری بدهکار شدن بهترین عبارت آغازی باشد:

(۵) من برای همیشه به خاطر این لطف قدردان شما خواهم بود، ممکنه لطفاً هزار تومن به من قرض بدید؟

این کار به طور معمول کمک می‌کند تا از درجه فشاری که به مخاطب وارد می‌کنید کم شود.

(۶) ام، من یک درخواست کوچک از شما دارم... ام... من سردرگم... ممکنه هزار تومن به من قرض بدید؟

روش‌های بسیار مناسب‌تر ادب در مثال‌های ۳-۶ سه گزینش اولیه از محور جانشینی- فرمان غیر کاهش‌دهنده و صورت پیش‌فرض غیرمستقیم و اشاره درونه‌گیری شده در انتخاب (۳) همگی تغییر گسترده‌ای در ادب را (در محدوده نامودبانه‌ترین تا مودبانه‌ترین شکلش) نشان می‌دهند.

گویندگان معمولاً در مورد اینکه چه نوع راهبردی را در چه شرایطی می‌توانند به کار بگیرند، به زیرکی آگاهند. به همین دلیل است که نظریه بافت هرگز نمی‌تواند از تجزیه و تحلیل گفتگو جدا باشد. مثلاً توجه کنید که استفاده از انتخاب (۲) در یک موقعیت غیر رسمی با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کسانی که از نظر اجتماعی برابرند و یا با دوستان، ممکن است خطر تعاملی کمتری وجود داشته باشد، اما استفاده از آن در یک موقعیت رسمی با مخاطبی که به لحاظ اجتماعی برتر باشد ثابت شده است، ممکن است پیامدهای تعاملی زیانباری داشته باشد (درپر، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۹).

راهبردهای ارتباطی گوینده به بافت دریافتی حساس هستند. بنابراین در این باره، بافت (در سه جنبه خلاصه شده‌اش در بالا) مثل ابزار چارچوب‌دهنده راهبرد در گفتمان عمل می‌کند. دانستن این که چه و کی و کجا بگوئیم توانش ارتباطی نامیده می‌شود.

توانش ارتباطی شامل مهارت مطابقت دادن پاره‌گفتار با یک بافت کاربردی مناسب است، به عبارت دیگر دانستن اینکه چه زمانی باید صمیمی، رسمی، صریح و یا غیر صریح بود. به بیان ساده دانستن اینکه کی باید سخن گفت و کی باید ساکت بود. (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

گفتگو در بافت گفتمان رخ می‌دهد و ساختارها و راهبردهای گفتمان لازم است که با ارجاع به این بافت بررسی شوند. آگاهی از بافت در ابعاد فیزیکی، شخصی و شناختی‌اش و نیز اشکالی از ارتباط که مناسب آند، آن چیزی است که بخشی از توانش ارتباطی گوینده را تشکیل می‌دهد.

در بررسی سبکی یک اثر باید دید گروه‌های خاص چه نوع راهبردهای گفتمانی احتمالاً، در تعامل، به کار می‌برند؟

کدام نوع از اصطلاحات مربوط به شگردهای خطاب و رفتار مودبانه، این نوع از تعامل را مشخص خواهد کرد؟

و نیز کدام نوع موضوع گفتمان برای این بافت تعاملی می‌تواند مناسب شمرده شود؟ (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۹۳).

گفتگو در نمایش

تا اینجا الگویی در تحلیل گفتگو پیشنهاد شد که دو جهت‌گیری روش‌شناسانه‌ی اصلی داشت. جهت‌گیری نخست شامل تمرکز بر شیوه‌ای بود که گفتمان گفتاری ساخته می‌شود و تمرکز بر چگونگی سازماندهی آن بر یک شیوه‌ی خطی و چگونگی ترکیب اجزاء گوناگون آن با یکدیگر. بنابراین تحلیل ساختاری گفتمان بر آنست تا ارتباط (یا گاه عدم ارتباط) میان گفتگو با پرسش و پاسخ‌ها، گفته‌ها و تصدیق‌ها، خواهش‌ها و واکنش‌ها و غیره را بررسی کند. جهت‌گیری دوم شامل مطالعه گفتمان از نظر راهبرد است. در اینجا توجه ما بر شیوه‌ای متمرکز می‌شود که گویندگان از شگردهای تعاملی مختلف در جریان یک زنجیره گفتار و در جایگاه‌های خاص به کار می‌برند (Johnstone, 2008: 251).

همانطور که ذکر شد محور همنشینی، یک پیوستار راهبردی شکل می‌دهد که در راستای آنچه که بر مبنای آن، انواع گوناگون پاره‌گفته‌ها می‌توانند از نظر درجات مختلف ادب ترسیم شوند، از مستقیم به غیر مستقیم امتداد می‌یابد. بیشتر مطالعات سبکی درباره گفتگوی نمایش در طول سالها (اگرچه دقیقاً به این شکل نیستند) بر یکی از سطوح این سازمان‌دهی متمرکز شده‌است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تکیه گاه اصلی این اثر، بر شرح چگونگی خلق شخصیت پردازی از طریق الگوهای زبان و بر برجسته سازی نکات اصلی افتراق یا اشتراک بین جهان گفتمانی نمایش نامه و موقعیت گفتمانی جهان خارج از نمایش نامه بوده است.

راهبردهای گفتگو

تحلیل گفتگوی نمایش نامه از نظر راهبرد گفتمان ادب شامل ارجاع متقابل بین شخصیت و سطح تعاملی رده عالی نمایش نامه نویس و تماشاچی/خواننده است. جای تعجب ندارد که بسیاری از دیدگاه‌های جالب توجه از مطالعاتی که بر «تئاتر پوچی» صورت گرفته، ناشی شده‌اند که در آن‌ها به خصوص مقایسه‌های کاملی بین جهان گفتمانی درون و بیرون نمایش نامه می‌تواند صورت گیرد (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

ویژگی اصلی سنت پوچی نویسی، نگرانی آشکار از بیهودگی وجود انسانی است و گاه در گفتگوی نمایش نامه نمود پیدا می‌کند و وقتی با جریان اجتماعی-زبانی تعامل کلامی روزمره مقایسه می‌شود، منحرف و ضد رئالیست جلوه می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۲۰۴).

یکی از مهمترین مطالعات درباره ساختارهای گفتگوی نمایش، کتاب دیدرو برتون درباره گفتگو و گفتمان است. برتون تعدادی از متون نمایشی را با استفاده از الگوهای مختلف تحلیل محاوره و نظریه کنش زبانی بررسی می‌کند.

پژوهش کالپیر درباره زبان و شخصیت پردازی که دو دهه پس از پژوهش برتون منتشر شد، سنت بررسی نمایش نامه‌ها را با استفاده از الگوهای سبکی و کاربرد گفتمان ادامه می‌دهد. کالپیر با تمرکز ویژه خاص بر زبان نمایش نامه‌های شکسپیری، رهیافت‌های سنتی به شخصیت پردازی در نقد ادبی را نقد می‌کند که به «انسانی کردن» شخصیت‌های داستانی تمایل دارد؛ به گونه‌ای که گویی این شخصیت‌ها، افرادی واقعی در دنیای واقعی هستند (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

وی استدلال می‌کند که بحث شخصیت پردازی در ادبیات نیازمند آنست که با دریافت استواری از پژوهش سبکی درباره گفتگو و نیز جنبه‌های مربوط به روانشناسی اجتماعی هدایت شود. همین جهت گیری نسبت به روانشناسی اجتماعی است که مطالعه درباره گفتمان را به قلمرو جدیدی می‌برد که در آن انواع تحلیل‌های پذیرفته شده در اینجا با نظراتی از زبان‌شناختی تکمیل می‌شود. مثلاً کالپیر اشاره می‌کند که فرایند استنباط شخصیت از متن بر (آن) ساختارهای شناختی و ساز و کارهای ارجاعی متکی است که خوانندگان قبلاً برای افراد زندگی واقعی شکل داده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۸۹).

این تأکید بر بعد شناختی در تفسیر متنی، روند کلی جدیدتری را در سبک‌شناسی مدرن منعکس می‌کند که در ادامه بررسی می‌شود.

سبک‌شناسی شناختی

بخشی از رشد طبیعی سبک‌شناسی همواره غنی کردن و به روزرسانی روش‌های تحلیلی جدید است، در قسمت قبل، دیدیم که چگونه نظریه‌های مربوط به گفتگو، گفتمان و تعامل اجتماعی، به سبک‌شناسی راه پیدا کردند: هر دو به عنوان ابزاری برای کاوش بعد تعاملی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گفتمان ادبی در مفهوم وسیع تر و به عنوان روشی برای آزمودن الگوهای گفتگو بین شخصیت‌های داستانی در مفهوم جزئی تر (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۹۷).

در این قسمت، بر سبک‌شناسی شناختی متمرکز می‌شویم که تأثیر عمیقی بر جهت نظم شکل گرفته در قرن ۲۱ داشته است. این تحول به عنوان "تبدیل شناختی" (نقطه عطف شناختی) در سبک‌شناسی شناخته می‌شود که مبنای منطقی‌اش در این قسمت بررسی می‌شود.

الگوهای شناختی در تحلیل سبکی و برای تحلیل سبکی

سبک‌شناسی از همان روزهای آغازینش با استفاده از تحلیل‌های دقیق زبانی به عنوان پایه‌ای برای تفسیر متون ادبی، ذخیره فراوانی ایجاد کرده است. این تمرکز بر الگوهای روش ترکیبی، تمایل داشته است تا سبک‌شناسی را در جهت گیری نظری کلی‌اش وابسته به نویسنده (نویسنده‌مدار) بسازد. با این حال، آنچه در این رهیافت تا حد زیادی از نظر دور مانده است، هر نوع گزارشی از فرایندهای ذهنی است که روش مطالعه و تفسیر ما از متون ادبی را شکل داده‌اند یا تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، سبک‌شناسی فاقد یک بعد وابسته به خواننده (خواننده‌مدار) است (Richardson, 2007: 139).

در آخرین دهه قرن گذشته، سبک‌شناسان با کاوش روش‌مندتر درباره ساخت‌های شناختی که خوانندگان در هنگام مطالعه متون به کار می‌گیرند، اصلاح گرایش وابسته به نویسنده (نویسنده‌مدار) در سبک‌شناسی را آغاز کردند. به این منظور آنان از پیشرفت‌های سبک‌شناسی و هوش مصنوعی بسیار بهره بردند (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۴۷).

این تأکید جدید در شیوه پژوهش، پیدایش سبک‌شناسی شناختی یا فن شعرشناختی را شاهد بود. در حالی که سبک‌شناسی شناختی به کامل کردن تمایل دارد تا جایگزینی، هدف روش‌های موجود تجزیه و تحلیل، تغییر تمرکز از الگوهای متن و ترکیب میان الگوهای است که پیوندهای میان مغز انسان و فرایند خوانش را آشکار می‌سازند.

انگیزه دیگر برای نقطه عطف شناختی را خود موضوع تحلیل، یعنی ادبیات، فراهم کرد. فرض اصلی در کار سبکی این است که به عبارت ساده چیزی به عنوان "زبان ادبی" وجود ندارد. این اصل اساسی به طور بحث برانگیزی مهم بوده است؛ زیرا این اصل، سبک‌شناسی را در نقطه مقابل نوعی نقد ادبی می‌گذارد که "زبان ادبی" را فراتر از دسترس کاربران معمولی زبان عادی قرار می‌دهد. اما قابل ذکر است که این امر کار فهمیدن این که چه چیزی ادبیات را از انواع دیگر گفتمان اجتماعی متفاوت می‌گرداند، سخت می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

با تمرکز این قانون بر فرایند "خواندن، نه نوشتن" سبک‌شناسان شناختی به دقت به این مساله در آثارشان توجه کرده‌اند: با بحث بر این استدلال که شاید ادبیات بهتر است به عنوان یک روش خواندن مجسم شود تا به عنوان یک روش نوشتن. علاوه بر این، بررسی کامل این روش خواندن نیازمند بازنگری اساسی الگوهای موجود تحلیل سبکی است. این جستجو برای الگوهای جدید حتی فراتر از آن روش‌های کاربردی‌شناسی و تحلیل گفتمان قرار می‌گیرد که از دهه ۱۹۸۰ به بخشی آشنا در سبک‌شناسی بدل شده‌اند (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با دور شدن از نظریه‌های گفتمان، جهت‌گیری جدید به سمت الگوهای ذخیره‌های دانشی بود که خوانندگان در هنگام خواندن از آن بهره‌برداری می‌کنند. نیز به سمت اینکه چطور این ذخیره‌های دانشی اصلاح می‌شوند یا با پیشروی خوانش غنی می‌گردند. برای بررسی دقیق‌تر این رابط گفتمان - شناختی‌اجازه، بدهید گفتار به ظاهر نسبتاً پیش پا افتاده زیر را در نظر بگیریم که همیشه به زودی پدیدار می‌شود (درپر، ۱۳۹۶: ۵۹).

(۱) ممکنه لطفاً یک لیوان آبجو به من بدید؟

در قسمت قبل دیدیم که چگونه پاره‌های گفتاری می‌توانند از نظر راهبرد یا ساختار گفتمان تفسیر شوند. مثالی شبیه به این، در بخش گفتگو و گفتمان توسعه داده شد، که در آنجا مشاهده‌ها بر اساس کارکردهای متفاوت شان در تعامل کلامی شکل گرفتند.

ما می‌توانیم نتیجه‌گیری‌های مشابهی را درباره کارکرد عملی پاره‌گفتار بالا بسازیم. به عنوان مثال، این پاره‌گفتار به شکل غیرمستقیم، بیان‌گوینده است. به عبارت دیگر گوینده به جای آن که جمله خود را مستقیماً و به شکل امری بیان کند، آنرا به صورت خبری و پرسشی مطرح کرده است. به این ترتیب نیروی غیربیانی آن (نیت گوینده‌اش) به عنوان یک درخواست، با عنصر دستوری "لطفاً" مشخص شده است. با توجه به اینکه این جمله را گوینده‌ای در مشروب‌فروشی بیان می‌کند، اشاره به کمیت نوشیدنی الکلی در میان پاره‌گفتار، می‌تواند به یک نتیجه‌گیری منجر شود (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

با این حال چیزی که تحلیل گفتمان شامل آن نمی‌شود، روشی است که ما قادریم در آن تصویری ذهنی از یک "مشروب‌فروشی" ذخیره کنیم که می‌تواند برای فهم این پاره‌گفتار در بافت به کار رود. این تصویر ذهنی گذشته از تجربه چنین مکان‌هایی، تجربه‌ای را گسترش می‌دهد که یا از طریق تماس مستقیم گرد آمده است یا از طریق منابع غیرمستقیم. به عبارت دیگر، حتی اگر مشروب‌فروشی به عنوان یک پدیده اجتماعی در فرهنگ خود شما نباشد، تجربه شما از مثلاً فیلم‌های غربی، تلویزیون و ادبیات ممکن است ورودی کافی را برای شکل دادن یک طرح‌واره تصویری فراهم کرده باشد: تصویری هرچند ضعیف که با پیش آمدن اطلاعات جدید، در معرض تغییر شکل مداوم است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۸).

هر چه ورودی اولیه دقیق‌تر باشد، روشن است که ما می‌توانیم یک بازنمایی ذهنی را بهتر شکل دهیم. این بازنمایی مشخص خواهد کرد که یک عنصر خاص چیست، به چه منظوری به کار می‌رود، شبیه چه چیزی است و... (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

این تصویر از تجربه‌های گوناگونی حاصل می‌شود که آن را به صورت نوعی تصویر پیش‌نمونه‌ای آرمانی شده متجلی می‌کنند: تصویری که می‌توانیم آنرا الگوی شناختی ایده‌آل شده بنامیم.

ICM^۶ شامل اطلاعاتی است درباره آنچه که برای ما عادی است و حوزه‌ای از دانش است که برای پردازش و فهم بازنمایی‌های متنی به کار گرفته می‌شود. این حوزه‌های دانشی همچنین در ارتباط با چیزهایی که به طور روزمره با بازنمایی‌های ذهنی توأمند با شکاف‌های

⁶ - Idealized Cognitive Model (ICM)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ذهنی همراه است. به عنوان مثال تصویر ذهنی برای "مشروب فروشی"، شامل مدخلی است برای نقش هایی چون مشروب فروش، مشتری، خدمتکار و... (ذاکری، ۱۳۹۶: ۲۰۶).

همچنین است در مورد "اثاثیه صحنه" مثل: میزها، چراغ ها، صندلی ها، پیشخوان و... (ICM) ها بین افراد متفاوتند؛ بنابراین برای یک فرد، بازنمایی پیش نمونه‌ای از یک مشروب فروشی می‌تواند مثلاً شامل میزهای چوبی سنتی حکاکی شده و میزهای کهنه چوب بلوط باشد، در حالی که برای دیگری، ممکن است شامل یک میز بیلپارد، یک تلویزیون با صحنه نمایش بزرگ یا یک دستگاه بازی باشد. مهم تر اینکه، (ICM) ها در جریان تجربه فردی یک شخص در معرض اصلاح و توسعه هستند. مثلاً ممکن است در اثر تجربیات جدید فرد، موارد ذهنی جدیدی به آنچه او درباره یک چیز تصور می‌کرده است، افزوده شود (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۳۷).

وقتی این مسأله در خواندن و تفسیر کردن متون پیش می‌آید، در نظر داشتن این نکته مهم است که (ICM) ها اغلب ممکن است تنها با کوچکترین نشانگر نحوی یا واژگانی در یک متن، فعال شوند. البته لزومی ندارد که ما هر بار که واژه مشروب فروشی را می‌شنویم، برای فهمیدن آن نیازمند تدارک یک متن بافت سازی شونده باشیم که مشروب فروشی را به طور کامل و گاه در یک بند شرح و توصیف می‌کند.

از سوی دیگر باید گفت، برای مقدار بافت‌هایی که در تعریف یک چیز می‌تواند ارائه شود، پایانی وجود ندارد. اما مسئله این است که چنین بافتی لازم نیست؛ زیرا حوزه‌های دانشی که (ICM) ها را در بر می‌گیرد به ما اجازه می‌دهد وقتی که زبان را تفسیر می‌کنیم، میانبرهای شناختی را بپذیریم. به عبارت دیگر، لازم مبسوطی از یک مفهوم داشته باشیم تا یک بازنمایی شناختی از آن مفهوم را در نیست بازنمایی متنی کاملاً حرکت در نظر بگیریم.

تا اینجا اصول یک رهیافت شناختی به سبک را مورد توجه قرار دادیم هرچند دامنه شمول تاکنون نسبتاً کلی بوده است؛ زیرا چه در مورد الگوهای کلیدی تحلیل سبک شناختی و چه در مورد اصول اساسی این رشته، اطلاعات چندانی بیان نشده است.

برای پرداختن به این موضوع، زمینه شناختی در دو جهت دیگر گسترده خواهد شد. در ابتدا برخی توسعه‌های کلیدی در این شاخه از سبک‌شناسی، به طور کلی بررسی و انواع الگوهای تجزیه و تحلیل معرفی می‌شود.

نظریه طرح و هنجارگریزی گفتمان

اقتباس سبک‌شناسان از الگوهای مضمونی به نام نظریه طرح در پژوهش سبکی شناختی، نقطه عطف مهمی را نشان می‌دهد. نظریه طرح یک اصطلاح پوششی است که طیف وسیعی از الگوهای شناختی فردی را پوشش می‌دهد و در آن، مفهوم کلیدی طرح، در مرکز و مفاهیم وابسته دیگر از قبیل متن، سناریو و چارچوب در اطراف آن قرار گرفته‌اند.

یکی از مهم‌ترین تحولات در این زمینه الگوی مؤثر مبتنی بر متن ۶، الگوی شانک ۷ و ایلسون ۸ از ادراک و ادراک و حافظه انسانی است (درپر، ۱۳۹۶: ۹۷).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از نظر آنها، یک متن بخش عمده‌ای از دانش است که یک زنجیره‌ی از پیش تعیین شده‌ی قالبی از اقداماتی را توصیف می‌کند که به کمک آنها یک وضعیت شناخته شده، معین می‌شود. متن‌ها مبتنی بر انتظار و ذخیره‌های دانشی از پیش موجودند، اما در عین حال در جریان تحولات و تجربیات فردی شخص، موضوع تغییر هستند. به عبارت دیگر، اطلاعات دریافتی جدید بر آنچه که ما از قبل می‌دانیم متقابلاً اثر می‌کند، در نتیجه ما را وادار می‌کند تا بازنمایی‌های ذهنی خود را تغییر دهیم (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

اهمیت چارچوب مبتنی بر متن اساساً، در ظرفیت آن، در شرح این نکته است که ما چگونه می‌توانیم متون را بی‌آنکه بر نشانه‌های زبانی روشن در متن تکیه داشته باشیم، درک کنیم. شانک و ایلسون با توجه به این موضوع اصطلاح «متن رستوران» (معروف و هم اکنون فراگیر) را مطرح کردند.

«متن رستوران» ساختاری دانشی است که با یک پیش شرط ضروری فعال می‌شود - یعنی با تمایل به خوردن. متن به عنوان یک «زنجیره سببی بسیار بزرگ» در اثر همراهی با نقش‌گاه‌های مفهومی چون نقش‌ها نقش‌ها که شامل زیر مدخل‌هایی مانند پیشخدمت و مشتری و مداخلی که شامل عناصری چون میز و منو است؛ بیشتر تداوم بخشیده می‌شود. مهم‌تر اینکه، متن‌ها اجازه مفهوم‌سازی جدید از اشیا را در میان آنها می‌دهند به گونه‌ای که گویی این اشیا قبلاً ذکر شده بودند، این امر تا آنجا پیش می‌رود که اشیاء میان یک متن ممکن است بدون مقدمه‌ای روشن معرفه جلوه کنند، زیرا خود متن قبلاً تلویحاً آنها را معرفی کرده است. ماهیت دقیق مفهوم‌سازیها از یک فرد به فرد دیگر متفاوت است و برای تعداد مفهوم‌سازیهایی که می‌تواند برای هر متنی مورد استناد قرار گیرد، هیچ محدودیتی وجود ندارد (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

این فهرست بالقوه بی‌پایان از ویژگی‌های قابل تعیین، به برخی انتقادات از الگوی شانک و ایلسون منجر شده است. هرچند تا حدودی با تحولات اخیر در هوش مصنوعی اجرای الگوی طرح، گذشته از یک رهیافت زبانی مبتنی بر متن و از طریق رهیافت شناختی مبتنی بر انتظار نسبت به گفتمان ادبی، حرکت مهمی را در سبک‌شناسی نشان داد. یکی از مهم‌ترین این کاربردها همگونی این طرح با مفاهیم فرمالیستی و ساختارگرایی همچون آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

فرض مهم درباره رهیافت هوش مصنوعی آنست که ما از طرح‌ها برای ایجاد انسجام در تفسیر متنی کمک می‌گیریم. گرچه، با توجه به نظریه کوک، نقش اولیه انواع خاصی از گفتمان، عملی کردن یک تغییر در طرح‌های خوانندگانشان است و آنچه در این میان برجسته است، گفتمان ادبی است که اغلب کار آن از هم پاشیدن و تازه کردن طرح‌هاست. (خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۸۹-۱۹۰).

کوک می‌پذیرد که دیگر اشکال گفتمان همچون لطیفه‌ها و آگهی‌ها نیز می‌توانند طرح‌ها را تازه کنند. گفتمانی که طرح را از هم پاشیده و تازه می‌کند، در تقابل مستقیم با گفتمانی قرار می‌گیرد که در آن طرح حفظ می‌شود؛ اما ICM ها به دنبال اطلاعات پیش‌آینده ممکن است تغییر کند یا اصلاح شود (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

باید توجه داشت که مثلاً در طرح «مشروب‌فروشی» یک اثاثیه صحنه جدید که طرح اولیه ذهنی ما را عوض می‌کند، ایجاد اختلال و وقفه در اندیشیدن نیست؛ بلکه بیشتر یک نوع بسط و توسعه طرح ذهنی است. دیدگاه کلی کوک آنست که چون متون ادبی به روش‌هایی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خاص و در سطوح مختلف، طرح‌های ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، مفاهیم سبک‌شناسی سنتی همچون برجسته‌سازی و آشنایی زدایی، در چارچوب شناخت بهتر می‌گنجد تا در چارچوب زبان (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷۸).

نتیجه‌گیری

گفتمان غیرمستقیم آزاد» یکی از رایج‌ترین و در عین حال، بحث‌انگیزترین شیوه‌های بازنمود گفتار و اندیشه شخصیت‌ها در ادبیات داستانی بوده است. پیشینه کاربرد آن در ادبیات غرب به سده‌ها پیش بازمی‌گردد، اما اوج رواج آن در سال‌های آغازین سده بیستم بود که از آن به دوره مدرنیسم تعبیر می‌شود.

نقل قول غیرمستقیم آزاد، مختصات زبانی را از نقل قول مستقیم و نقل قول غیر مستقیم دریافت می‌کند. دیگر اصطلاحات به کار رفته سبک غیرمستقیم آزاد و سخن غیر مستقیم آزاد هستند. در حالی که بند گزارشی نقل قول غیر مستقیم و علامت‌های گیومه از نقل قول مستقیم، اغلب به کار نمی‌روند ممکن است گفتار غیر مستقیم آزاد در بردارنده مختصات اشاری از نقل قول مستقیم و نقل قول غیر مستقیم باشد. بنابراین ادعاهای وفاداری در ارتباط با واژه‌ها و ساختارهای به کار رفته در گفتمان متقدم، همیشه واضح و صریح نیستند و همیشه نمی‌توان به آسانی نقل قول غیر مستقیم آزاد و اندیشه‌ی غیر مستقیم آزاد را تشخیص داد، زیرا اغلب هر دوی آنها در مختصات زبانی و جهت مشترک اند.

اما نقل قول مستقیم و نقل قول مستقیم آزاد راه‌های ارائه‌ی گفتار هستند که سخنان شخصیت را نشان می‌دهند. تأثیر این امر، تأثیر محاکات است. نقل قول مستقیم، هر دو بند گزارشی و گزارش شده را در خود دارد که با ویرگول‌های برعکس (در انگلیسی) مشخص می‌شوند. نقل قول مستقیم با خود ادعای اعتبار دیگری را می‌آورد؛ به این معنی که مو به مو ارزش عمل گفتار، ساختار دستوری و واژگان پاره گفتار را مانند محتوای گزاره‌ای آن گزارش می‌کند.

به رغم تفاوت‌های موجود بین گفتمان مستقیم و غیر مستقیم، در هر دوی آنها این شگرد ابزاری است کارآمد برای بازنمود دنیای درونی شخصیت‌های داستانی، و آگاهی از آن برای خوانندگان روایت‌های داستانی بایسته است.

منابع

- ۱- آقا گل-زاده، فردوس (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ۳- خراسانی، فهیمه و دیگران (۱۳۹۵) رمزگان و وجه دو عامل متمایزکننده در سبک-شناسی گفتمانی قصاید ناصر خسرو، دو ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۴ (پیاپی ۳۲)، صص ۱۷۵-۱۹۳.
- ۴- چندلر، دانیل (۱۳۹۴) مبانی نشانه‌شناسی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۵- درپر، مریم (۱۳۹۶) سبک-شناسی انتقادی (سبک‌شناسی نامه-های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی)، تهران: نشر علم.
- ۶- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۶) زبان-شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: سمت.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۷- ذاکری، احمد (۱۳۹۶) تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزل- های حافظ، فصلنامه عرفان اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، صص ۱۸۵-۲۰۰.
- ۸- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نی.
- ۹- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰) نشانه شناسی کاربردی، تهران: علم.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). کلیات سبک شناسی. تهران: فردوس.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۴). سبک-شناسی شعر. تهران: فردوس.
- ۱۲- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). گفتمان و جامعه. تهران: سمت.
- ۱۳- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک شناسی: نظریه-ها، روش-ها و رویکردها. تهران: سخن.
- ۱۴- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک شناسی. تهران: سخن.
- ۱۵- میلز، سارا. (۱۳۸۲). گفتمان. ترجمه فتح محمدی. زنجان: نشر هزاره سوم.
- ۱۶- یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۳). گفتمان شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.
- ۱۷- یار محمدی، لطف الله (۱۳۹۱) درآمدی به گفتمان- شناسی، تهران: هرمس.
- ۱۸- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۵) تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

19- Johnstone, Barbara. (2008). Discourse Analysis. Blackwell Publishing.

20- Richardson, John E. (2007). Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis. New York: Palgrave Publishing.